

آثار باستانی

قبر حافظ ابو نعیم صاحب کتاب اخبار اصفهان

بقلم آقای م. صدر هاشمی

۱ - مؤلفین تواریخ اصفهان

آنچه تا کنون نگارنده اطلاع پیدا کرده ام شانزده نفر را جمع باصفهان مستقلاً کتابی تألیف نموده و تاریخ این شهر باستانی را تدوین کرده اند. اسامی این عده با ذکر نام کتابهایشان بدین قرار است:

۱ - کتاب اصفهان و اخبارها ، این کتاب تألیف حمزه بن حسین

اصفهانی مشهور متوفی قبل از سید و شصت هجری است صاحب کتاب الدرر الفاخرة و الأمثال السائرة والتنبیه علی حدوث التصحیف و تاریخ سنی ملوک الأرض والأنبیا .

از این مؤلفات فقط دو کتاب اخیر در دست است اما آقای عبدالعزیز جواهر الکلام در کتاب کتابخانه های ایران مدعی اند که کتاب الدرر الفاخرة حمزه اصفهانی را در کتابخانه ملک دیده اند . گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲ - کتاب قلائد الشرف فی مفاخر اصفهان و اخبارها ، تألیف علی

ابن حمزه اصفهانی .

۳ - تاریخ اصفهان ، تألیف عبدالرحمن بن محمد بن اسحق بن محمد

ابن یحیی بن منده اصفهانی (۳۸۳ - ۴۷۰) محدث بسیار معروف .

۴ - تاریخ اصفهان ، تألیف ابو عبدالله محمد بن یحیی بن منده

الحافظ المشهور .

۵ - تاریخ اصفهان ، تألیف ابو زکریا یحیی بن عبدالوهاب بن الامام

ابی عبدالله محمد بن اسحق بن محمد بن منده متوفی سال ۵۱۲ از نواده های ابو عبدالله سابق الذکر .

۶- محاسن اصفهان، تألیف مفضل بن سعد بن حسین المافروخی اصفهانی که در نیمه دوم قرن پنجم بعربی تألیف شده. این کتاب در سال ۱۳۱۲ شمسی بدستگیری آقای سید جلال‌الدین طهرانی در طهران بچاپ رسیده است.

۷- تاریخ اصفهان، تألیف ابوبکر بن مردویه که در کتاب انساب سمعانی ذکر آن آمده است.

۸- نزهة الازدهان فی تاریخ اصفهان، تألیف مجدالدین ابو طاهر محمد ابن یعقوب فیروزآبادی صاحب کتاب معروف قاموس.

۹- کتاب ذکر اخبار اصفهان، تألیف حافظ ابو نعیم اصفهانی که در این مقاله شرح آن بیاید.

۱۰- محاسن دارالسلطنة اصفهان، تألیف ابو عبدالله محمد بن جعفر بن جهان معروف بابی‌الشیخ. در شماره ۱۰ سال دوازدهم مجله ارمغان مرحوم وحید دستگردی نام این کتاب و نام مؤلف آنرا از سفینه مجمع البحرین که مشتمل بر اسامی مورخین با ذکر از اسامی کتبشان است نقل میکند، در سفینه مذکور مورخین تا اوائل صفویه را نام برده است.

کتاب مذکور بتقل مرحوم وحید در شهر سنه تسع عشر وثلثمائه تألیف شده ولی ظاهراً این کتاب کتاب مستقلی نیست و همان ترجمه کتاب محاسن اصفهان تألیف مافروخی است که آقای طهرانی در مقدمه محاسن اصفهان بدان اشاره نموده و بعضی از نسخ آن نیز در اصفهان نزد بعضی از دوستان موجود میباشد و چون این ترجمه در قرن هشتم انجام گرفته بنا بر این باغلب احتمال سالی را که مرحوم وحید یادآور شده‌اند متعلق بسال تألیف اصل کتاب بوده است.

۱- عین همین بیان در فهرستی که بر آخر چاپ بمبئی نزهة القلوب ص ۲۵۸ افزوده شده آمده و ما بر خلاف آقای صدرهاشمی تصور نمیکنیم که این کتاب همان ترجمه فارسی کتاب محاسن اصفهان مفضل بن سعد مافروخی باشد زیرا که آن ترجمه فارسی معروفی که از محاسن مافروخی در دست است ترجمه محمد بن عبدالرضا حسینی است که آنرا در حدود سال ۷۳۰ بنام خواجه غیاث‌الدین محمد بن خواجه رشیدالدین فضل‌الله پرداخته و اصل کتاب یعنی متن عربی آن هم چنانکه اشاره کردیم مابین ۶۵۰ و ۸۵۰ تألیف شده نه در سال ۳۱۹ پس باینسبت کتابی در محاسن اصفهان بابو عبدالله محمد بن جعفر بن جهان در سال ۳۱۹ اصلی ندارد یا آنکه این کتاب دیگر است غیر از ترجمه محمد بن عبدالرضا حسینی یعنی همان ترجمه فارسی باقی مانده.

(یادگار)

۱۱ - نصف جهان ، تألیف آقا محمد مهدی ارباب اصفهانی جد مرحوم

فروغی و پدر میرزا محمد حسین ادیب ملقب بذکاء الملک. قسمتی از این کتاب در پاورقی روزنامه قدیم ایران بچاپ رسیده است.

میرزا محمد مهدی ارباب فرزند میرزا محمد باقر اصفهانی متخلص بفروغ از شعرا و فضلاء عصر محمد شاه قاجار بوده و کتاب دیگری موسوم بفروغستان که دفتر اول آن در علم سیاق و دفتر داراست دارد. کتاب مذکور بنام محمد شاه و حاج میرزا آقاسی تألیف شده و یک نسخه از آن در کتابخانه ملی طهران موجود است. ۱.

۱۲ - الاصفهان [کذا] ، تألیف مرحوم حاج میرزا سیدعلی جناب پدر

آقای دکتر جناب.

مرحوم حاج میرزا سیدعلی از ریاضی دانان و محققین اخیر بشمار میرود و در آغاز مشروطیت روزنامه ای بنام « الجناب » در اصفهان منتشر مینمود . جلد اول کتاب الاصفهان با چاپ سنگی در اصفهان بچاپ رسیده و بقیه مجلدات آن بصورت مسووده نزد فرزندان آن مرحوم است. یک قسمت از سفرنامه شاردن بصورت پاورقی در این کتاب چاپ شده است.

۱۳ - تاریخ اول بنای اصفهان ، تألیف آقای حاج میرزا حسنخان

جابری انصاری.

۱- این قمره اشتباه است چه نگارنده محترم مقاله مابین مرحوم آقا محمد مهدی ارباب اصفهانی پدر مرحوم میرزا محمد حسین ذکاء الملک فروغی و میرزا محمد مهدی فروغ پسر میرزا محمد باقر بهجت که در ۱۲۲۳ تولد شده و در ۱۲۸۹ فوت کرده خلط نموده اند. آقا محمد مهدی ارباب بشغل تجارت سر میکرده و از علوم جدید به خصوص ریاضی و جغرافیا و نجوم و از علوم ادبی بهره ای وافی داشته و در ۱۲۶۹ در بمبئی کتاب تاریخ و صاف را بتفاسات تمام بچاپ رسانده در سال ۱۳۱۴ قمری وفات یافته است در صورتیکه میرزا محمد مهدی فروغ از مستوفیان زیر دست میرزا ابوالقاسم قائم مقام و از منشیان تربیت شده او بوده و در عهد محمد شاه استیفای فارس را داشته و در اواخر عمر در دستگاه میرزا آقا خان صدراعظم میزیسته و در ۱۲۸۹ بدرود زندگانی گفته است .

(یادگار)

آقای حاج میرزا حسن خان که از شعرا و مورخین اصفهان و خوشبختانه هنوز از نعمت حیات برخوردارند تاکنون چند مجلد کتاب در تفسیر و اخلاق و تاریخ تألیف و طبع کرده‌اند. کتاب تاریخ اول بنای اصفهان نیز با تغییراتی تاکنون دو مرتبه بچاپ رسیده است.

۱۴ - اصفهان نصف جهان ، رساله کوچکی است که در آن مؤلف در سفری که چندسال قبل باصفهان نموده مشاهدات خود را در آن جمع و چاپ نموده . این رساله تألیف آقای صادق هدایت است . البته این کتاب از نوع کتب فوق یعنی موضوع آن بخصوص تاریخ اصفهان نیست .

۱۵ - تاریخ اصفهان ، تألیف آقای حسین نورصادقی مدیر روزنامه نقش جهان . این کتاب اقتباسی است از یاد داشت های سید جلال الدین طهرانی درباره اصفهان که بضمیمه گاهنامه چاپ شده و همچنین از نصف جهان تألیف آقای محمد مهدی ارباب و سفرنامه های خارجی از قبیل تاورنیه و شاردن و دیگران در آن مقتبساتی بعمل آمده . کتاب مذکور در سال ۱۳۱۶ شمسی بچاپ رسیده است .

۱۶ - تاریخ اصفهان ، تألیف استاد معظم آقای جلال همایی . ایشان چند سال عمر شریف خود را صرف تألیف و تدوین تاریخ اصفهان نموده‌اند ولی متأسفانه این کتاب که در چند مجلد میباشد تاکنون بطبع نرسیده است .

این بود فهرستی از اسامی مؤلفین و کتبی که درباره اصفهان نوشته شده . قبل از آنکه بذکر شرح احوال حافظ ابونعیم و کتاب وی پردازیم برای تکمیل فایده آنچه را صاحب کشف الظنون در ذیل « تاریخ اصفهان » نوشته نقل میکنیم :

این مؤلف مینویسد : « تاریخ اصفهان متعدد کتاریخ الامام الحافظ ابونعیم احمد بن عبدالله الاصفهانی المتوفی سنة ۴۳۰ و تاریخ ابی زکریا بن عبدالوهاب یحیی

۱- مرحوم میرزا حیدر علی ندیم الملک اصفهانی متوفی سال ۱۲۸۴ نیز کتابی در تاریخ اصفهان داشته است .
(یادگار)

ابن ابی عبدالله المعروف بابن مندة الاصفهانی المتوفى سنة ۴۵۵ و تاریخ حمزة بن حسین الاصفهانی و تاریخ ابن مردویه و تاریخ الامام عبدالله بن سهلان الساجی و من تواریخ اصفهان نزهة الأذهان وغير ذلك .

بنابر شرح فوق باید بفهرست اسامی کتب مؤلفه درباره اصفهان کتاب الامام عبدالله بن سهلان ساجی را نیز اضافه کرد ولی نگارنده چون از احوال مؤلف آن اطلاعی نداشتم از آوردن نام این کتاب در فهرست مذکور خودداری کردم .
 اکنون بشرح احوال حافظ ابو نعیم و کتاب او میپردازیم .

حافظ ابو نعیم

حافظ ابو نعیم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحق بن موسی بن مهران اصفهانی بطور قطع قبل از سال ۳۲۵ هجری در اصفهان بدنیا آمده و با اختلاف روایات موجوده تا سال ۴۰۲ هجری در حیات بوده است . درباره تاریخ وفات حافظ ابو نعیم اختلاف زیاد وجود دارد ، ابن خلکان و صاحب کتاب کشف الظنون سال فوت او را ۴۳۰ هجری ضبط کرده و بعضی دیگر مثل صاحب تاریخ اخبار البشر که مسلماً دچار اشتباه شده سال ۵۱۷ هجری را سال وفات او دانسته اند ، صاحب کتاب شاهد صادق ، نسخه خطی ، فوت او را در ضمن وقایع سال ۴۲۸ نوشته اقوال دیگری هم درباره تاریخ فوت حافظ ابو نعیم هست که از نقل آنها خود داری میکنیم ، من جمله ابن الجوزی آنرا در ۱۲

۱- در کشف الظنون چاپ قدیم استانبول و چاپ جدید همان شهر هردو عمر بن سهلان دارد و همین هم صحیح است و غرض از این شخص علی القاعده بایستی همان قاضی زین الدین عمر بن سهلان ساجی حکیم و دانشمند معروف از معاصرین سلطان سنجر باشد که کتاب مشهور «البصائر النصيرية» را در منطق بنام وزیر سنجر نصیر الدین ابوالقاسم محمود بن ابی توبه مروزی که در ۵۲۱ بوزارت ابن سلطان رسیده نوشته و کتاب دیگری هم بنام «الرسالة السنجرية فی الکائنات المنصرية» داشته است . برای احوالش رجوع شود بتتمه صوان العکمه ص ۱۲۷-۱۲۸ و ۲۰۵-۲۰۶ و مختصر تاریخ سلاجقه عماد کاتب چاپ لیدن ص ۲۶۸ .

محرم ۴۰۲ دانسته و بالجمله چون سنین عمر حافظ ابو نعیم را ۷۷ سال ضبط کرده اند بنابراین تاریخ تولد او بعد از سال ۳۲۵ هجری خواهد بود .

در کتیبه وی برخلاف مشهور نعیم که آنرا بغلط بفتح نون تلفظ میکنند بضم نون وفتح عین است .

غالب مؤلفین نوشته اند که مهران جد ابو نعیم اول کسی از اجداد او بوده است که دین اسلام را قبول کرده و مهران از موالی و آزاد شدگان عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب بوده است . مؤلف کتاب روضات الجنات مانند بسیاری از موارد دیگر اصراری در شیعه قلمداد نمودن صاحب ترجمه دارد و مینویسد اگرچه ابو نعیم از مشاهیر محدثین عامه بشمار میرود ولی در باطن و خفا از شیعیان خلس و از پیروان مذهب شیعه بوده و بمقتضای حال در صورت ظاهر تقیه میکرده است . صاحب روضات شاهد گفتار خود کتاب حلیه الاولیاء و احادیثی را که مؤلف در این کتاب در منقبت حضرت علی^ع نقل کرده میداند .

تالیفات مهم حافظ ابو نعیم عبارت است از کتاب معروف حلیه الاولیاء که در مصر چاپ شده و کتاب ذکر اخبار اصفهان که در این مقاله مورد گفتگوی ماست و کتاب اربعین که اخبار و احادیث راجع بمهدی موعود در آن جمع آوری شده و بنقل صاحب روضات الجنات این کتاب در دست صاحب کشف الغمّه بوده و مؤلف اخیر در کتاب خود از اربعین نقل کرده است .

دیگر از کتابهای حافظ ابو نعیم کتاب طب النبوی و کتاب الفتن و کتاب الفوائد است . صاحب روضات الجنات بنقل از ریاض العلماء مینویسد ابو نعیم از اجداد مولانا محمد تقی مجلسی است و صاحب قصص العلماء در تأیید این مطلب مینویسد که ملا محمد باقر مجلسی شبهای جمعه زیارت قبر جد خود حافظ ابو نعیم میرفت و سر قبر او فاتحه میخواند .

همین علاقه مجلسی زیارت قبر جدش ابو نعیم سبب گردید که بعد ها یکی از دشمنان جدی مرحوم مجلسی در اصفهان سید امیر لوح موسوی سبزواری برای ابراز

عداوت نسبت بمجلسی وبمنظور تخفیف مقام آن مردد بررگ و تشفی خود دستور خرابی آرامگاه ابونعیم را داده وباغواى او آن قبر را که ظاهراً دارای بنا و عمارت باشکوهی بوده از میان بردند .

قبر ابونعیم در اصفهان

آنچه از قبر ابونعیم پس از آن خرابی تا این اواخر باقی بود و نگارنده موفق شدم کتیبه روی سنگ قبر را که شکسته بود استنساخ نمایم بشرح ذیل است :

در محله در شیخ نزدیک قبرستان آب بخشان ۱ باغ بزرگی بود که از آثار آن چنین برمی آمد که در سابق دارای عمارت وسیعی بوده است . در یک طرف باغ مذکور پای دیوارسکوئی وجود داشت و روی سکو علامت قبری بود که عموم مردم صاحب قبر را حافظ ابونعیم میدانستند و بعنوان جد مرحوم مجلسی از آنجا تبرک میجستند . روی این قبرسنگ مرمری افتاده که بر روی آن عباراتی منقور بود ولی فعلاً نه از قبر نه ازسنگ روی آن اثری نیست وباغ مذکور هم تبدیل بخانه و عمارت شده است . اما کتیبه روی سنگ قبر : « قال رسول الله صه مکتوب علی ساق العرش لا اله الا الله وحده لا شریک له محمد بن عبدالله عبدی ورسولی وایدته بعلی بن ابی طالب ع رواه الشیخ الحافظ المؤمن الثقة العدل ابونعیم احمد بن محمد بن عبدالله سبط احمد بن یوسف البناء الاصفهانی رحمه الله ورضی عنه ورفع فی اعلی علین درجته و حشره مع من يتولاه . » این احمد بن یوسف بنای اصفهانی که در اینجا اشاره بدان شده و حافظ ابونعیم را از اسباط و نواده های او دانسته اند همان شیخ احمد صوفی بناست که قبرش در محله شیخ یوسف از محلات اصفهان می باشد و عوام بغلط قبر او را « قبر شیخ سنا » تلفظ میکنند .

محله در شیخ و قبر شیخ ابوه سعود

محله در شیخ که مجاور قبرستان آب بخشان و از توابع محله وسیع بیدآباد

اصفهان می باشد بمناسبت قبر شیخ ابومسعود صوفی که در آنجا واقع است باین نام موسوم گردیده و تا چند سال قبل چهارسوق مرتفع و وسیعی نزدیک آن دیده میشد که بچهار سوق در شیخ معروف بود .

آنچه از مقبره شیخ ابومسعود صوفی اکنون باقیست سردر وسیع و بلند است که تمام از کاشی خشتی مفرق زینت یافته و بنای آن متعلق بزمان یعقوب بیک آق قویونلو میباشد . کتیبه سردر که بخط ثلث است و هنوز نفاست و زیبایی خود را از دست نداده بدین قرار است :

« الحمد لله الذی نور صوامع الانس و خوانق القدس بمصایح وجود الاولیاء الذین جعلوا للمتقین اماماً و الذین یتون لربهم سجداً و قیاماً و الصلوة و السلام علی شمس فلك الرسالة محمد المصطفى المبعوث لهدایة من كان الذی مسعودا و علی آله و صحبه التقی النقی و بعد أسس فی ایام السلطان الاعظم و النخاقان الاعدل الاکرم واضع قوانین السیاسة رافع اساطین الحراسة حامی ارباب العدالة و الاحسان ماحی اسباب الضلالة و الطغیان المتوکل علی المهیمن الرحمن ابی المظفر یعقوب بهادر خان خلد الله ملکته و سلطانه بنیان هذه البقعة المنورة الموسومة بالمسعودیة الرازیة من خالص ماله الفقیر الی عفو الله محمد بن جلال الدین عربشاه فی سنة ٨٩٤ کتبه العبد کمال بن شهاب الکاتب الیزدی غفر الله ذنوبها و سله بفضتر عیوبها . »

چون کتیبه فوق را بطور کامل و بدون غلط اول بار این جانب منتشر کرده نقل آن بدون ذکر مأخذ جایز نیست (در اطراف کتیبه بدیوارهای سردر اخباری بنقل از رسول اکرم با همان خط کتیبه و با کاشی مفرق نوشته شده است) .

همان قسم که اشاره کردیم این شیخ ابومسعود از بزرگان صوفیه بوده و محل مذکور موسوم بمسعودیه خانقاه او بوده که در زمان حیات وی شخصی بنام محمد بن عربشاه آنرا بنا کرده است و پس از مرگ شیخ ابومسعود ویرا در همان خانقا بخاک سپرده اند . شهرت این صوفی و اعتقاد مردم در حق وی باعث گردیده که محله و

چهارسوق مجاور آن بنام چهارسوق و محله درشینخ موسوم گردد .
جای آن دارد که اداره کل باستان شناسی دستور مخصوص برای حفظ و نگاهداری
این سردر صادر نماید و بوسایل مقتضی بنای داخل سردر را جزء ابنیه تاریخی
قرار دهد .

در اینجا نمیتوانم از ابراز تأسف از عمل اداره باستان شناسی در اصفهان که
نسبت بیکی از سردرهای تاریخی اصفهان در يك ماه قبل انجام شده خودداری نمایم .
چندی پیش اداره باستان شناسی اصفهان دستور خراب کردن کاشیهای سردر
«درب کوشک» واقع در محله ای بهمین نام را داد و کاشی این سردر را که از بنا های
ابوالمظفر رستم بهادر خان آق قوینلو و در سال ۹۰۲ ساخته شده بود کند و بچهل
ستون برد .

کتاب ذکر اخبار اصفهان

این کتاب که جلد اول آن در سال ۱۹۳۱ میلادی و جلد دوم چند سالی بعد با
يك مقدمه بزبان آلمانی و فهرست اعلام در شهر لیسن از بلاد هلند بچاپ رسیده از
بهترین تألیفات حافظ ابونعیم است .

اینست ترجمه شرحی که مؤلف مزبور در ابتدای کتاب خود در علت اقدام بچین
تألیفی آورده :

«بعضی از دوستان از من خواستند که بسیره گذشتگان و روایان حدیث کتابی مشتمل
بر اسامی رواة و محدثین شهر خود اصفهان که در آنجا بروایت مشغول بوده اند برشته
تألیف در آورم و ذکر قاضیان و فقهای گذشته را نیز بر آن بیفزایم و مقدمه ای در
ذکر بناء و ابتدای کار و تفصیل فتح و خصائص آن نیز بآن ضمیمه کنم و آنرا مرتب
بحروف معجم نمایم تا استفاده از آن آسان باشد و من نیز این درخواست را اجابت
کردم» .

در حقیقت مؤلف بآنچه در این مقدمه وعده داده وفا نموده چه قسمتی از جلد

اول کتاب در ذکر ابتدای تأسیس و بنای اصفهان و فتح این شهر بدست مسلمین میباشد و بقیه مطالب عبارت از اسامی رواة و محدثین و قضائست که از اصفهان برخاسته اند و مؤلف از هر کدام حدیثی نقل کرده است. برای اطلاع از نوع مطالب کتاب بی مناسبت نیست که قسمتی از شرحی را که ابونعیم در باره اول بنای اصفهان آورده ترجمه و نقل نمائیم:

گفتار در آغاز بنای اصفهان

اما مسافت اصفهان یکصد و بیست فرسخ در يك صد و بیست فرسخ می باشد و حدود آن از يك طرف متصل بهمدان و ماه نهاوند تا اطراف کرمان و از طرف دیگر بری و قهستان تا اطراف فارس و خوزستان است. اصفهان مشتمل بر سه ناحیه وسی رستاق و بیست قصبه و پنج هزار دهکده و هفت شهر است که اسامی همه اینها را صاحب کتاب اصفهان مشروحاً بیان کرده. شهرهای آن عبارت است از «شهر کهنه» و «جار» ۱ و «شهر جی» و «شهر قه» و «شهر مهر بن» و «شهر در رام» و «شهر سارویه». چهار از این هفت شهر خراب و سه شهر دیگر تا ظهور اسلام باقی بود و آن سه عبارتند از جی و مهر بن و قه. بر روی هم این سه شهر مشتمل بر ۲۷ رستاق و سه هزار و سیصد و سیزده دهکده بوده تا اینکه مسلمین وارد اصفهان گردیدند و از آن سه شهر قه از رستاق جی و سارویه از رستاق کاشان خراب گشت.

هارون الرشید قم را از اصفهان جدا نمود و با ضمیمه کردن چند رستاق از همدان و نهاوند بدانجا آنرا ناحیه ای جدا گانه کرد و از آن وقت اصفهان ۲۳ رستاق شد معتمم عباسی کرج را شهر نمود و با ضمیمه کردن چند رستاق از اصفهان و املاک دیگری از نهاوند و همدان آنرا شهر مستقلی قرار داد و از این رو اصفهان بعد از معتمم بنوزده رستاق و تقریباً ۲۵۰۰ دهکده منحصر گردید.

۱- این شهر در محل دهکده گار حالیه بوده که از دهات برا آن میباشد، از بنا های قدیمی آن مناره ایست. متعلق بمصر سلجوقیان (مترجم).

شهر جی را گویند اسکندر رومی بدست جی پسر زارده اصفهانی بنا کرد و شهر بنام وی خوانده شد، عرض پایه حصار آن ۶۰ خشت بوده و نیز گفته شده است که شهر جی قبل از سلطنت پادشاهان عجم بنا گردیده و افراسیاب در ضمن سایر خرابیها که بایران وارد ساخت شهر جی را نیز خراب کرد، بعد ها همای چهر آزاد دختر بهمن پسر اسفندیار قبل از آمدن اسکندر بایران آنجا را تجدید بنا نمود. هما در حالیکه نیمی از حصار شهر را بنا کرده بود مرد و چون اسکندر بدانجا وارد شد آنرا بحال خود گذاشت و بهمان وضع ماند تا در زمان فیروز پسر یزدگرد. این پادشاه باذر شاپور پسر آذرمانان که از مردم دهکده هرستان از رستاق مار بین بود ۱ دستور اتمام بنای حصار را داد و این کار در سال یکصد و هفتاد قبل از اسلام انجام گرفت.

آذر شاپور حصار جی را پایان رسانید و بر آن کنگره هائی قرار داد و برجهایی برای جنگ کردن روی آن ساخت و در چهار محل آن چهار در بزرگ در چهار روز نصب نمود. روز اول دری را که بطرف میدان شهر باز میشد و آن روز روز خور یعنی خورشید بود نصب کرد، فردای آن که روز ماه بود در دیگری بنا کرد و این همان دریست که بنام در «القیس» نامیده میشود.

روز سوم دروازه تیر را و روز چهارم دروازه «کوش بر» را که دروازه یهودیه است بر پا داشت.

هندسه اینکه در بنای این چهار دروازه بکار رفته از این قرار است که خورشید روز اولی که وارد برج جدی میشود از دروازه خور طلوع و در دروازه یهودیه غروب مینماید. هنگامیکه آفتاب باوّل برج سرطان رسید از دروازه القیس طلوع و در دروازه تیر غروب میکند.

۱ — در متن کتاب هراستان وما برین چاپ شده ولی تلفظ امروز این دو کلمه اولی هرستان و دومی مار بین است. مار بین همان قصبه معروفیست که شاعر در باره اش گفته:

مار بین بین که روضه ارم است
آفتاب اندر آن درم درم است
و اما هرستان، فعلا دهکده آباد و وسیعی است که در مجاورت کوه آتشکاه قرار گرفته و زبان مردم آن زبان ولایتی و نزدیک بلهجه گزیهاست. (مترجم)

در جی مردی از نژاد عرب از طایفه زبیریة موسوم بمحمد بن محمود بود ، این مرد دروازه خور را کند و بعوض آن در محل دیگری دروازه دیگری موسوم بدروازه جدید بنا کرد و این دروازه چوبی و بر يك سنگ بود .

بعضی از پیشینیان چنین نقل کرده اند که بر روی یکی از دروازه های حصار جی اینطور نوشته شده بود : « اشتها ذویة که سرکار مساحین و بنایان ساختمان این حصار بود میگوید مخارج خوراک کارکنان حصار این شهر ششصد هزار درهم شده است » .

شهر جی مسکون نبود بلکه بمنزله پناهگاه و قلعه مردم رستاقهای جی بشمار میرفت و مردم آنجا در شهر قه مسکن داشتند تا اینکه اسلام ظهور کرد و اعراب شهر قه را خراب کردند و باقیمانده مردم قه بشهر جی نقل مکان نمودند ، بنا بر این اول دسته ای که در جی سکونت گزیدند ساکنین قه بودند .

اول خانه ای که در جی بنا شد خانه (مطیار) بدستور شاهنشاه پرویز بود . پس از آنکه مطیار شهر قسطنطنیه را برای ابن پادشاه فتح کرد از طرف آن پادشاه بوی دستور داده شد که در جی خانه ای بنا کند ، بعد ها یعنی پس از آنکه ساکنین قه بآنجا آمدند خانه های دیگری نیز بنا شد .

اما شهر موسوم بیهودیة ، آنرا ایوب بن زیاد بسال یکصد و پنجاه هجری در خلافت ابو جعفر منصور تبدیل بشهر نمود و این ایوب کسی است که بعنوان عامل خراج باتفاق خال مهدی خلیفه بنام سعید بن منصور حمیری مأمور اصفهان گردید . سعید فرمانده لشکر بود و پس از عزل او عمل خراج و فرماندهی سپاه هردو بعهدۀ ایوب گذاشته شد . ایوب بدهکده «خشینان» منزل کرد و در آنجا در کنار نهر «فرسان» قصری ساخت و در مقابل قصر مسجدی با فضا بنا نمود که هنوز باقیست و در آن منبری قرار داد بعلاوه در کنار شهر یهودیة بازاری که دارای میدانهایی بود برای پیشه وران و تجار

۱ - در اینجا مؤلف چند سطر راجع بساحت شهر جی نوشته که احتیاجی بترجمه

و کارگران بنا کرد و این بازار در محلی که معروف بمیدان کاه فروشان است واقع شده بود.

در زمان حکومت ایوب یهودیه توسعه پیدا کرد و خانه های آن متصل بخانه های دهکده خشینان گردید. محوطه ای که خانه های بستگان ایوب در آن بنا شده بود از حیث طول از در مسجد خشینان تا در باغ عیسی بن ایوب کشیده میشد و از جهت عرض از طرف محله کوراء تا قسمت ملنجه ممتد بود.

شهر یهودیه در زمان پادشاهان ایران بنام «محله یهودان» خوانده میشده و در اصل جزء صحرای قریه یوان بشمار میرفته است. بنابراین يك حد آن قریه یوان و حد دیگر قریه خرجان و سنبلان و حد سوم دودهکده کما آن و اشکهان و حد چهارم دو دهکده جرو آن و خشینان بوده است. مرکز شهر هفتصد جریب بود و ساکنین آن تمام یهودیانی بودند که مشاغل پستی از قبیل حجامت و دبانی و قصابی داشتند.

پس از آنکه مهدی خلیفه عباسی نسبت بایوب بن زیاد خصمگین شد و او را بدربار خلافت احضار و حبس کرد اعراب قریه طهران ۱ که از قبیله تیم بودند تصمیم گرفتند که مسجد جامع وسیعی بنا کنند و منبر مسجد ایوب بن زیاد را بدانجا نقل نمایند. بهمین نظر بسال ۱۵۶ هجری در زمان حکومت هانی بن ابی ماهان بر اصفهان پنج سال پس از آنکه یهودیه بدست ایوب تبدیل بشهر شده بود مسجد جامعی ساختند و منبر ایوب را بدانجا نقل کردند.

بعضی گویند اول مسجدی که در اصفهان بنا شد بدست حاکم این شهر ولید بن ثمامه بود که آنرا در محله باذانه در شهر یهودیه بنا نمود ولی گفتار درست آنست که اول مسجد بزرگی که در اصفهان بنا شد در زمان ابوحناس مولی عمر بن خطاب و در

خلافت علی بن ابی طالب در محله خشینان بود. ۱.

پس از بنای این جامع یهودیه از طرف صحراء توسعه پیدا کرد و پانزده دهکده بآن اضافه گردید از این قرار: باطرقان، فرسان، یوان، خرجان، فلفلان، ۲، سنبلان (همان سنبلستان)، فراآن، کمادان، جوزدان، لبنان، اشکهان، جروآن، خشینان بروسکان، فابجان ۳.

پس از توسعه یهودیه مردم برای وسیع کردن مسجد آن همت نمودند و خصیب بن سلم از اراضی موسوم به خصیباد بآن اضافه کرد سپس در خلافت المعتمد و حکومت یحیی بن عبدالله بن مالک خزاعی بسال ۲۲۶ هجری بنای مسجد تجدید گردید، بار دیگر ابوعلی رستم قسمتی را که موسوم برستم آباد است بر آن افزود و این قسمت شامل کاروانسراها و مستراحهایی بود که پس از پاک کردن آنها ابوعلی بن رستم آنها را ضمیمه مسجد کرد و این افزایش در خلافت المعتمد و در زمان حکومت احمد بن مسرور بسال ۳۰۸ انجام گرفت.

این بود قسمتی از آغاز بنای اصفهان که حافظ ابو نعیم در کتاب ذکر اخبار آورده، مقاله خود را باینجا ختم مینمائیم و امیدواریم در آینده بتوانیم قسمتهای دیگری از این کتاب نفیس را ترجمه و در دسترس خوانندگان محترم مجله یادگار بگذاریم.

- ۱ - ظاهراً محله خشینان همین محله احمدآباد حالیه است که قبر امامزاده اسماعیل و مسجد شیعا در مجاورت آن در آنجا قرار گرفته و در مسجد شیعا کتیبه ایست روی کج که بر آن نوشته: «وجدنا فی کتاب آصفا ان اول مسجد کبیر بنی باصفهان مسجد شیعا بناه ابوالعباس المقتی فی زمن خلافت علی». (مترجم)
- ۲ - فلفل چی هنوز نام یکی از محلات اصفهان است. (مترجم)
- ۳ - امروز بنام خوابجان معروف است. (مترجم)